

سازمانهای مخالف دولت به غیر از جریانهایی که مدافعان اساسی و ولایت فقیه بوده اند، مجبور به ترک خاک ایران شده اند. ایشان به خوبی می دانند که هزارها تن از مخالفان رژیم تنها به علت ابراز عقیده، به جوخره ها اعدام سپرده شده اند. بنابراین، چنانچه ایشان قصد عوامگری را نداشته باشند، بایستی پیش از چنین پیشنهادی، خواهان آزادی کلیه نهادها، سازمان ها و احزابی باشند که توسط دولت غیر قانونی اعلام شده و اعضای آن تحت تعقیب قرار گرفته اند. تا اجرای کامل این روند در حضور ناظران مستقل بین المللی، پیشنهاد ایشان تنها شوخی ای بیش نمی تواند تلقی شود - به ویژه آنکه نشریه خود ایشان توفیق و همراهانشان (که طرفدار نظام نیز هستند) هم اکنون در زندان ها بسر می برند! ایشان گویا هنوز متوجه نشده اند که بر خلاف کشورهای غربی بورژوا دموکراتیک که حداقل آزادی های صوری و نسبی در آن حاکم است و به نوعی «جمهوری بورژوازی» برقرار است، در جامعه ایران بدترین شکل یک دیکتاتوری نظامی (از نوع اسلامی) مستقر است. به سخن دیگر در نظام حاکم کنونی، حتی آزادی برای مدافعان نظام نیز وجود ندارد! آیا «نهضت آزادی» و یا طرفداران رئیس جمهور و یا «دفتر تحکیم وحدت» (که همه از مدافعان نظام بوده و همه در ضدیتشان با سوسیالیستها و کمونیستها متفق القول بوده اند)، از آزادی بیان و مطبوعات و تجمع برخوردار هستند؟ اگر چنین نیست بر چه اعتباری آقای طبرزدی سایرین را به میدان می طلبد؟

شاید او باور دارد که با طرح یک شعار عمومی و شرکت ده ها سازمان و احزاب در «جبهه» پیشنهادی، رژیم زیر فشار وادرار به عقب نشینی می شود. برخورد هیئت حاکم در همین چند ماه پیش، خلاف این واقعیت را نشان داده است. نامه خامنه ای و تحقیق اکثر نمایندگان مجلس پیرامون موضوع اصلاحات مطبوعات، حمله به تجمعات دانشجویی و «دفتر تحکیم وحدت» و اکشن تسلیم طلبانه «اصلاح گرایان» به تهاجم حزب الله همه نمایانگر عدم توفیق راه مسالمت آمیز و مصالحه جویانه در مقابل هیئت حاکم است.

استراتژی بسی بو خاصیت «آرامش فعال» نه تنها وضعیت را بهبود نبخشیده که «حزب الله» را نیز تقویت کرده است. بدیهی است که احزاب و سازمانهای ضد رژیمی هرگز در

«جبهه» طبرزدی

به ناکجا آباد ختم می شود!

م. رازی

Razi@kargar.org

حشمت الله طبرزدی، رئیس اتحادیه اسلامی و دانش آموختگان در اوایل مهرماه «اعلام موجودیت» یک تشکل جدید به نام «جبهه دموکراتیک مردم ایران» را اعلام داشت (رجوع شود به تک برگی راه کارگر شماره ۹۲). طرح این جبهه شاید مورد پسند (البته با برخی ترمیمات) گرایش هایی قرار گیرد که چشم امید به تغییر و تحولات در درون رژیم دوخته اند. برای کسانی که در انتظار ناجی (یا «جناح رادیکال اصلاح طلبان غیر حکومتی») نشسته و از دخالت در میان طبقه کارگر طفره می روند، طبعاً چنین طرحی خویشاً نند می نماید و درج و تبلیغ آن در نشریاتشان امری در جهت نزدیک کردن اپوزیسیون «چپ» با جناح رادیکال غیر حکومتی قلمداد می شود.

اما، برای سوسیالیستهای انقلابی این پیشنهاد از پایه ایراد داشته و در راستای تحقیق، کارگران و حفظ نظام سرمایه داری کنونی طراحی گشته است. به برخی نکاتی آن اجمالاً اشاره می شود.

در بخش (الف) قسمت نخست، گفته می شود که «این تشکل به صورت جبهه ای شکل گیری می شود. بنابراین احزاب، سازمان ها، اتحادیه ها و تشکل های مختلف می توانند با حفظ استقلال خود در این جبهه عضویت داشته باشند.»

پرسش نخست اینست که طبرزدی از کدام «احزاب، سازمان ها، اتحادیه ها و تشکل های مختلف» نام می برد؟ ایشان گویا واقع نیستند که احزاب، سازمان ها و اتحادیه ها در ایران امروز غیر قانونی بوده و به همین علت کلیه

کدام جبهه قرار می‌گیرد؟ یا باید با رژیم همسویی کند و یا با انقلاب مردم در جهت سرنگونی رژیم. اگر راه دوم را انتخاب کند باید جبهه خود را منحل اعلام نماید، زیرا محتوای آن در تقابل با مطالبات مردم است. چنانچه راه اول را بر گزیند، خود نیز همراه با رژیم سرنگون می‌گردد. راه سومی وجود ندارد!

عملکرد چند ساله طبرزدی و «دفتر تحکیم وحدت» نشان داده است که در مراحل حساس رودررویی دانشجویان با نیروهای سرکوبگر، آنها پشت دانشجویان مستقل را خالی کرده و طرف رژیم را گرفته اند. در موقعی که دانشجویان خواهان برخورد با حزب الله شده، آقای طبرزدی آنها را به «خویشن تن داری» و «بغضن اصلاحات» تشویق کرده است. این برخوردها، روش کار یک جریان مصالحه جو و فرصت طلب است و بس!

مردم ایران و دانشجویان، زنان و کارگران مطمئناً فریب این پیشنهادات عوامگریبانه طبرزدی ها را نمی خورند. پیشنهادات طبرزدی ارزانی همان سازمان هایی باشد که در خارج از کشور به دنبال یافتن متعددانی در درون رژیم ارتجاعی آخوندی بوده و به بلند گوهای این قبیل جریانها در خارج مبدل گشته اند.

۱۳۷۹ مهر ۳۰

از سایت زیر دیدن فرمائید:
<http://www.kargar.org>

محتوای چنین رژیمی قادر به تشکیل یک «جبهه دموکراتیک» نخواهد شد. مادامی که آقای طبرزدی خواهان برکناری کامل نهادهای اجرایی و قانون گذار چنین رژیمی نباشد، طرح پیشنهاد ایشان غیر عملی و در انتظار مردم حتی مسخره نمایان خواهد شد. (ایشان از جدایی دین و دولت سخن به میان می آورند. باید ذکر کرد که دعوا مردم با رژیم تنها بر سر جدایی دین از دولت نیست- این یکی از مطالبات اولیه مردم است).

دوم، در بخش چهارم اظهار شده که جبهه پیشنهادی «حفظ تمامیت ارضی و استقلال همه جانبی کشور را از اصول خدشه ناپذیر می داند». این جملات تکرار طوطی وار همان سخنان «شاهنشاه آریا مهر»ی است. گویا آقای طبرزدی اطلاع ندارند که در درون ایران ملیتهاي وجود دارند که بطور سیستماتیک مورد سرکوب رژیم های شاه و خمینی قرار گرفته و در وضعیت بسیار وخیم اقتصادی بسر برده و از آزادی ابتدایی برای ابراز هویت، زیان، مذهب و نظر برخوردار نیستند. چنانچه این ملیتها خواهان جدایی از ایران شدند، چه؟ آیا این آزادی بایستی به آنها داده شود و یا آنها باید به شدت سرکوب گرددند. بدیهی است که جبهه طبرزدی در ادامه سیاستهای رژیم شاه و خمینی (رفسنجانی و خاتمی) راه دوم را انتخاب خواهد کرد. طبرزدی متوجه نیست که آوردن دمکراسی به ایران با حل مسائل دمکراتیک گره خورده است. تا زمانی که مسئله ملی، مسئله ارضی و مسئله زنان در جامعه ما حل ریشه ای نگرددند، دمکراسی ای در کار نخواهد بود. در طرح پیشنهادی ایشان کلامی از حقوق دمکراتیک زنان و دهقانان برده نشده است! آیا جبهه پیشنهادی حاضر است برای رفع هر گونه حجاب اجباری اسلامی مبارزه و اقدام کند؟ آیا ایشان به تساوی صنفی و اجتماعی مابین زنان و مردان اعتقاد دارند؟

مسلمان پاسخ منفی است. زیرا که حل ریشه ای مسائل دمکراتیک در ایران ضرورتاً در تقابل با منافع سرمایه داران بازاری قرار خواهد گرفت. برای رفع چنین تناقضی مسلماً نیروهای سرکوب گر رژیم، همانند پیش، وارد میدان شده و مردم حق طلب را سرکوب و ارعاب خواهند کرد. در این جنگ، «جبهه دموکراتیک مردم ایران» آقای طبرزدی در